

## ۱۳ شبهه

## اهل قبور

## و جواب این شبهات

إعداد: أبو حمید عبد الله بن حمید الفلاسی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على رسول الله، أما بعد:

خواننده عزیز از خداوند خواهانم که رحمتش را شامل حال من و شما بگرداند. بدان که راه دین راستین همیشه دشمنانی را از اهل علم و فصاحت و بیان در کمین دارد، بنابراین لازم است که ما نیز از دین خدا آن مقدار که باشد یاد بگیریم تا سلاحی در اختیار ما برای مقابله با این شیاطین باشد. چون امام و پیشوایشان رو به پروردگار صاحب جلال و اقتدار کرد و گفت: **((لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ\* ثُمَّ لَأَتِيَهُمْ مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ))**<sup>۱</sup> (بر راه راست تو در کمینشان خواهم نشست پس از هر جهت بر آنها وارد خواهم شد و اکثر آنها را شکرگزار نخواهی یافت). و لازم است بدانی که لشکریان خداوند با حجت و برهان غالبند همانگونه که در میدانهای نبرد و جهاد با شمشیر و اسلحه پیروزند و در این وادی از موحدی باید ترسید که بدون سلاح به این وادی گام بر می دارد، در حالیکه خداوند بواسطه کتابش که روشنگر و مایه رحمت و بشارت برای مسلمین است بر ما منت نهاده است: **((تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهْدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرًى لِّلْمُسْلِمِينَ))**<sup>۲</sup> (بیانگر هر چیزیست و برای مسلمین هدایت، رحمت و بشارت است). باطل هر دلیلی ارائه نماید ناقض و باطل کننده آن در قرآن موجود می باشد. چنانکه می فرماید: **((وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا))**<sup>۳</sup> (مثلی برایت نمی آورند مگر اینکه ما حق و بهترین تفسیر را برایت می آوریم). از جمله اهل باطل پیروان

<sup>۱</sup> سورة الأعراف: ۱۶-۱۷<sup>۲</sup> سورة النحل: ۸۹<sup>۳</sup> سورة الفرقان: ۳۳

بدعت و گمراهی از قبر پرستان می باشند، آنها که اخلاص در دین برای الله تعالی را ترک، و انبیاء و اولیاء خداوند را با او در عبادت شریک کرده اند. این افراد شبهاتی دارند که برای جواب آن، دو راه مجمل و مفصل وجود دارد.

### جواب مجمل:

الله تعالی می فرماید: ((هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ))<sup>۱</sup> (او کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرده است که بعضی از آیات آن محکم هستند که آنها اصل کتابند و بعضی دیگر آیات متشابهند پس آنانی که در دل میل به انحراف دارند به دنبال آیات متشابه می افتند و قصدشان در این کار فتنه گری و تأویل و تفسیر می باشد که جز الله کسی قادر به تأویل آنها نمی باشد). و در حدیث صحیحی رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: "إِذَا رَأَيْتُمُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ سَمِيَ اللَّهُ فَاحْذَرُوهُمْ" «هرگاه کسانی را دیدید که به دنبال آیات متشابه می روند، آنها همان کسانی هستند که خداوند نامشان را ذکر کرده است پس از آنان پرهیزید». رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را از کسی که تابع آیات متشابه از قرآن و سنت است و با آن بر باطل خود روپوش می اندازد برحذر داشته است و اینها همان کسانی هستند که خداوند آنها را نام برده و در این آیه کریمه توصیف نموده است: ((فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ)) (آنها که در دل میل به انحراف دارند). و به درستی که سبب تحذیر رسول الله صلی الله علیه وسلم همان ترس از گمراهی ما بواسطه پیروی از آیات متشابه است. به همین دلیل از پیمودن راهشان ما را برحذر داشته و ما هم به پیروی از او از آن می پرهیزیم.

### جواب مفصل:

#### شبهه اول:

می گویند ما برای خداوند شریک قرار نمی دهیم و به او شرک نمی ورزیم بلکه شهادت می دهیم خلق کردن و روزی رساندن خاص اوست و جز خداوندی که شریک ندارد کسی قادر به نفع و ضرر نیست و اقرار می کنیم که محمد صلی الله علیه وسلم مالک نفع و ضرر حتی برای خودش نیز نمی باشد اما در همین حال ما گنهکاریم و صالحان دارای جاه و منزلت هستند و بواسطه آنها از خداوند درخواست می کنیم.

#### جواب شبهه اول:

<sup>۱</sup> سورة آل عمران: ۷

لازم است بدانی کسانی که رسول الله صلی الله علیه وسلم با او جنگید و جان و مالشان را مباح دانست نیز به این مسائل اقرار داشتند و معتقد بودند که بتهاشان چیزی را اداره و یا تدبیر نمی کنند و به آن اقرار هم می کردند و قصدشان از عبادت بتها چیزی جز جاه و منزلت آنها و یا شفاعت آنها نبود ولی این نوع توحید فاقد هرگونه نفعی برایشان در اسلام بود. خداوند در آیات محکمش می فرماید: **((وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ))**<sup>۱</sup> (ما قبل از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به وی وحی کردیم هیچ معبود بحقی بغیر از من وجود ندارد بنابراین تنها مرا عبادت کنید). و باز می فرماید: **((وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ))**<sup>۲</sup> (جن و انس را خلق نکردیم جز اینکه مرا عبادت کنند). و می فرماید: **((شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ))**<sup>۳</sup> (الله شهادت می دهد که جز او هیچ معبودی نیست و ملائکه و اهل علم که اهل عدالتند گواهی می دهند جز او که توانا و حکیم است هیچ معبودی نیست). و می فرماید: **((وَاللَّهُمَّ إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ))**<sup>۴</sup> (و معبود شما معبود یگانه ای است که جز او معبودی نیست، بخشنده و مهربان است). و می فرماید: **((فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ))**<sup>۵</sup> (و تنها من را پرستید). و آیات دیگری از مجموعه بسیاری از آیات که بر واجب بودن توحید در عبادت دلالت می کنند و اینکه هیچ فردی جز الله لایق به عبادت کردن نیست.

### شبهه دوم:

آیاتی که بیان داشتید در مورد کسانی بود که بت می پرستیدند در حالیکه اینها اولیاء خداوند می باشند و بت نیستند.

### جواب شبهه دوم:

باید به این نکته توجه نمود که: تمام کسانی که غیر از خدا را عبادت می کنند معبود خود را به بتی تبدیل کرده است، چه فرقی بین کسی که بت می پرستد و کسی که انبیاء و اولیاء را پرستش می نماید وجود دارد؟

بعضی از کافران بتها را به قصد شفاعتشان عبادت می کردند و بعضی از آنها اولیاء و بندگان صالح را عبادت می نمودند و دلیل بر عبادت کردن بندگان از جانب مردم، این فرموده خداوند می

<sup>۱</sup> سورة الأنبياء: ۲۵

<sup>۲</sup> سورة الذاریات: ۵۶

<sup>۳</sup> سورة آل عمران: ۱۸

<sup>۴</sup> البقرة: ۱۶۳

<sup>۵</sup> سورة العنکبوت: ۵۶

باشد: **((أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ))**<sup>۱</sup> (آنهایی که عبادت می شوند خود در صدد کسب وسیله برای تقرب به خداوند می باشند).

همچنین در بین آنها کسانی را می بینیم که برای انبیاء عبادت می کردند؛ چنانچه مسیحیان، عیسی پسر مریم را پرستش می نمودند، دلیل، این فرموده قرآن است: **((وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمَّيَ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ))**<sup>۲</sup> (هنگامیکه الله تعالی به عیسی پسر مریم گفت: آیا تو به مردم گفته ای که غیر از الله، من و مادرم را به عنوان دو اله بر گیرید؟ جواب داد: تو پاک و منزهی. برای من شایسته نیست چیزی را که حق نیست بگویم. اگر آن را می گفتم تو آن را می دانستی. چون تو آنچه در دل من است را می دانی و من از آنچه در ضمیر تو است بی اطلاعم. براستی تو دانای نهانها هستی). به گواهی قرآن آنها ملائکه را نیز می پرستیدند، آنجا که می فرماید: **((وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ))**<sup>۳</sup> (و روزی که همه را جمع می کند سپس به ملائکه می گوید: آیا اینها بودند که تنها شما را می پرستیدند؟) با این وصف معلوم می شود که آنها چگونه حق و باطل را به هم می آمیزند، با این تفاوت که مشرکین بت می پرستیدند و آنها از اولیاء طلب می کنند؛ فهم این مسئله از دو طریق مشخص می گردد:

۱. اول اینکه این توجیهاتشان نادرست است، چون مشرکین مردان صالح و اولیاء را هم می پرستیدند.

۲. اگر هم بپذیریم که آن مشرکین تنها برای بتها عبادت می کردند باید دانست باز هم بین آنان و مشرکین فرقی وجود ندارد، چون وجه اشتراک هر دو در اینست، کسی را پرستیده اند که قادر به دفع هیچ نیازی نیست و حتی مالک نفع و ضرر برای خود نیز نمی باشد و با این توضیح دانستیم، الله تعالی کسی را که قصد عبادت بت و بندگان صالح را داشته، کافر محسوب نموده و رسول الله صلی الله علیه وسلم بخاطر آن شرک با آنها جنگیده است و اینکه معبود آنها پیامبران یا بندگان صالح بوده اند نفعی به حالشان نداشته است.

شبهه سوم:

می گویند قصد کافران از عبادت بتها این بود که نفع و ضرری برایشان داشته باشد در حالیکه ما آن را جز از خدا نمی خواهیم و معتقدیم صالحان صاحب هیچ امری نیستند و چنان عقیده ای را

<sup>۱</sup> سورة الإسراء: ۵۷

<sup>۲</sup> سورة المائدة: ۱۱۶

<sup>۳</sup> سورة السبأ: ۴۰

در موردشان نداریم فقط قصد ما اینست که می خواهیم به وسیله آنها به خداوند نزدیک شویم و آنان برایمان شفاعت کنند.

#### جواب شبهه سوم:

از جمله دلایلی که کافران به آن استناد می کردند نیز همین مسئله بود بنابراین چیز تازه ای نمی باشد. چنانکه قرآن می فرماید: **((وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى))**<sup>۱</sup> (آنها که غیر از الله، اولیائی برای خود می گرفتند می گفتند: آنها را عبادت نمی کنیم جز اینکه ما را به الله نزدیک کنند) و می فرماید: **((هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ))**<sup>۲</sup> (اینها شفیعان ما نزد خداوند هستند).

#### شبهه چهارم:

ما تنها الله را عبادت می کنیم، این پناه گرفتن و دعا کردن از آنان عبادت نیست.

#### جواب شبهه چهارم:

دانستن این نکته لازم است که الله تعالی بر انسان عبادت خالصانه را فرض نموده است که این امر از جمله حق الله بر بندگانش می باشد. چنانچه می فرماید: **((ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ))**<sup>۳</sup> (با حالت زاری و پنهانی و در دل پروردگار خویش را بخوانید برآستی او تجاوزگران را دوست ندارد). دعا کردن عبادت است به همین دلیل دعا کردن از غیر الله شرک به اوست. چون تنها کسی که شایسته دعا نمودن و عبادت کردن است و می توان به او امید داشت تنها خدایی می باشد که هیچ شریکی ندارد. حال که دانستیم دعا کردن، عبادت است و شب و روز، با حالت خوف و امید او را می خوانیم و عبادت می کنیم پس اگر در همان حال از پیامبری یا یکی دیگر از مخلوقات طلب چیزی کنیم در حقیقت در عبادت خداوند متعال کس دیگر را شریک نموده ایم. پروردگار عالم می فرماید: **((فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ))**<sup>۴</sup> (برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی نما). پس اطاعت و قربانی کردن برای الله عبادت است، و اگر آن را برای مخلوقی، پیامبری یا جنی یا غیر آن دو قربانی کنیم، به تحقیق غیر الله را در عبادت شریک او قرار داده ایم. مشرکانی که قرآن در زمان آنها نازل شد، ملائکه، صالحان و لات را عبادت می کردند و عبادت کردنشان به شکل دعا، ذبح، توکل و امثال اینها خود را نمایان می کرد و در همان حال به بندگی الله اعتراف می کردند و به اینکه تحت سلطه و قدرت خداوند هستند و اقرار می کردند به اینکه

<sup>۱</sup> سوره الزمر: ۳

<sup>۲</sup> سوره یونس: ۱۸

<sup>۳</sup> سوره الأعراف: ۵۵

<sup>۴</sup> سوره الكوثر: ۲

اوست امور را تدبیر می کند اما به خاطر جاه و منزلت آنها (پیامبران، ملائکه و...) به طرفشان دعا و امید شفاعت داشتند و این امر بسیار جدی و غیر قابل اغماض است.

**شبیه پنجم:**

به اهل توحید می گویند که منکر شفاعت رسول الله صلی الله علیه وسلم هستند.

**جواب شبیه پنجم:**

لازم به ذکر است که ما شفاعت رسول الله صلی الله علیه وسلم را انکار نمی کنیم و خود را نیز از آن بری نمی نماییم بلکه او را شفاعت کننده کسی که شفاعتش پذیرفته شده می دانیم و به شفاعتش امیدواریم؛ اما باید دانست که شفاعت همه از آن خداست. آنجا که می فرماید: **((قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا))**<sup>۱</sup> (بگو که شفاعت همه از آن خداست) و این شفاعت بدون اجازه خداوند ممکن نمی باشد: **((مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ))**<sup>۲</sup> (کیست که بتواند نزد وی بدون اذن وی شفاعت نماید؟). و آنگاه جز برای کسی که خداوند اجازه داده است شفاعت نمی شود. خداوند صاحب عزت می فرماید: **((وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى))**<sup>۳</sup> (شفاعت نمی کنند جز برای کسانی که انتخاب و برگزیده شده اند). و خداوند تنها از توحید راضی است: **((وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ))**<sup>۴</sup> (هرکس غیر از اسلام دینی را طلب کند هرگز از وی پذیرفته نمی شود). حال که شفاعت همه از آن خداست و در صورتی که الله اجازه ندهد محقق نمی گردد و پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم و غیر از او از بقیه انبیاء در مورد کسی شفاعت نکرده اند مگر اینکه خداوند بر شفاعتش اجازه داده باشد، بنابراین شفاعت را از خدا بخواهید و بگویید: اللهم لا تحرمني شفاعته، اللهم شفعه فی پروردگارا از شفاعت او مرا محروم مگردان، بار الها شفاعت او را در مورد من پذیر. و امثال این دعاها.

**شبیه ششم:**

می گویند: خداوند شفاعت را به پیامبرش عطا فرموده ما هم همان چیزی را که خداوند عنایت فرموده را از پیامبر می خواهیم.

**جواب شبیه ششم:**

<sup>۱</sup> سورة الزمر: ۴۴

<sup>۲</sup> سورة البقرة: ۲۵۵

<sup>۳</sup> سورة الأنبياء: ۲۸

<sup>۴</sup> سورة آل عمران: ۸۵

بدان و آگاه باش. درست است که الله تعالی به پیامبرش مقام شفاعت را عطا کرده ولی در همان حال ما را از چنین درخواستی نهی نموده است. آنجا که می فرماید: **((فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا))**<sup>۱</sup> (همراه الله احدی را به دعا نخوانید). و این نکته ظریف لازم است به آن توجه شود. خداوند به رسولش شفاعت را بخشیده است اما رسول بدون اذن وی قادر به شفاعت نیست و همچنین جز برای کسانی که خداوند آنها را برگزیده است شفاعت نمی نماید و خداوند بی گمان کسی را که مشرک است، انتخاب نمی کند و برای چنین افرادی اجازه شفاعت داده نمی شود. چنانکه خداوند می فرماید: **((وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى))**<sup>۲</sup> (شفاعت نمی کنند جز برای کسانی که انتخاب و برگزیده شده اند). کسانی که اجازه شفاعت دارند برای کسانی شفاعت می کنند که انتخاب شده اند. آری خداوند متعال به غیر از انبیاء به ملائکه، فرزندان مسلمانان که به حد بلوغ نرسیده و مرده اند و بندگان صالح خود از اولیاء اجازه شفاعت می دهد. آیا به خاطر اینکه اجازه شفاعت می یابند می توانیم از آنها درخواست شفاعت نماییم؟ اگر خواستی رسول الله صلی الله علیه وسلم برایت شفاعت کند اینگونه دعا کن: پروردگارا پیامبرت، محمد صلی الله علیه وسلم را شفیع من بگردان.

چگونه خواهان شفاعت رسول الله محمد صلی الله علیه وسلم هستید در حالیکه مستقیماً از وی طلب و درخواست می کنید. درخواست دعا از غیر الله شرک اکبر است و باعث خروج از دین می شود.

#### شبهه هفتم:

**می گویند: ما چیزی را شریک الله قرار نداده ایم و فقط به صالحین پناه می بریم و چنین عملی هم شرک نیست.**

#### جواب شبهه هفتم:

باید دانست که الله تعالی خیلی جدی تر از زنا کردن شرک را تحریم نموده است و شرک مورد بخشش الله تعالی قرار نمی گیرد. با این وصف باید سؤال نمود شرک چیست؟ حال که آنها درخواست شفاعت از رسول الله صلی الله علیه وسلم را شرک نمی دانند معلوم می گردد نمی دانند شرک چیست و این خود دلیل بر آن است که شرکی را که الله آنقدر از آن به بزرگی یاد می کند را هنوز نفهمیده اند. چون الله تعالی در مورد آن می فرماید: **((إِنَّ الشِّرْكَ نَظْمٌ عَظِيمٌ))**<sup>۳</sup> (به

<sup>۱</sup> سورة الجن: ۱۸

<sup>۲</sup> سورة الأنبياء: ۲۸

<sup>۳</sup> سورة لقمان: ۱۳

درستی که شرک گناه بزرگی است). پس چگونه با وجود پناه بردن به بندگان صالح در حال ممات، خود را از شرک تبرئه می‌نمایید و در حالیکه نمی‌دانید آن(منظور از پناه بردن به صالحین) چیست؟ انسان بعد از تصور کردن چیزی حق دارد در موردش حکم صادر نماید و با این حال حکم صادر کردن شما در مورد برائت خود از شرک در حالیکه آن را نمی‌دانید، حکم بدون علم است و چنین حکمی مردود می‌باشد. و چرا از شرکی که الله تعالی حرام نمودن آن را بزرگتر از قتل نفس و زنا قرار داده و آتش جهنم را بر او واجب نموده و بهشت را بر او حرام کرده است سؤال نمی‌نمایید؟ آیا گمان می‌کنید الله تعالی آن را بر بندگانش حرام نموده و بیان ننموده است؟ حاشاه من ذلک.

شبهه هشتم:

**شرک عبادت بت و صنم است و ما بت پرست نیستیم.**

**جواب شبهه هشتم:**

بت پرستان نیز بتها را خالق، رازق و تدبیر کننده امور بندگان نمی‌دانستند و قرآن خلاف این عقیده را ثابت می‌کند. بت پرستان چوب، سنگ و یا مقبره ای را مورد قصد خویش قرار می‌دادند و به درخواست طلب از آنها برمی‌خواستند و برایشان قربانی می‌کردند و می‌گفتند اینها با این کارها ما را به الله نزدیک می‌گردانند و بواسطه برکت آنها خداوند ضرر را از ما دفع و یا چیزی به ما عطا مینماید.

حال به خود بنگرید کار شما نزد سنگها و بناهای ساخته شده بر قبرها عین عمل آنهاست با این وصف عمل شما همان بت پرستی است. و حال که می‌گویند شرک یعنی بت پرستی، آیا این شرک فقط مخصوص آنهاست و اعتماد کردن به صالحین و درخواست دعا نمودن از آنها داخل در مفهوم شرک نیست؟ این سخن آنچه را که خداوند در مورد کفر کسانی که به ملائکه، عیسی و صالحین اعتماد می‌کردند را رد می‌نماید.

شبهه نهم:

کسانیکه قرآن در میانشان نازل شد، شهادت به لا اله الا الله نمی‌دادند، رسول الله صلی الله علیه وسلم را تکذیب می‌نمودند، منکر قیامت بودند و قرآن را تکذیب و آن را سحر می‌دانستند در حالیکه ما به لا اله الا الله و رسالت محمد صلی الله علیه وسلم شهادت می‌دهیم، قرآن را تصدیق می‌نماییم، به روز آخرت ایمان داریم و نماز و روزه برپا می‌داریم پس چگونه ما را مثل آنها به حساب می‌آورید؟



## جواب شبهه نهم:

همه علماء بر این امر اتفاق دارند هرکس به بعضی از آنچه رسول الله صلی الله علیه وسلم به ما رسانده است، کافر باشد و آن را تکذیب نماید مانند کسی است که تمام دین را تکذیب کرده و به آن کفر ورزیده است. و کسی که به پیامبری کفر ورزد مانند این است که منکر تمام انبیاء باشد. چنانکه الله تعالی می فرماید: **((إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا \* أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا))**<sup>۱</sup> (آنان که به خدا و رسولش کافر شده و می خواهند بین خدا و رسولانش جدائی اندازند و می گویند به برخی ایمان آورده و به بعضی ایمان نمی آوریم و قصد دارند در این بین راهی برای خود برگزینند، آنان به حقیقت کافرند.) و در مورد بنی اسرائیل می فرماید: **((أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ))**<sup>۲</sup> (آیا به بخشی از کتاب ایمان آورده و به بعضی دیگر کافر می شوید از شما هرکس چنین کاری کند در دنیا به پستی و در آخرت بازگشت به شدیدترین عذابهاست.) بنابراین اگر کسی به توحید اقرار و منکر نماز باشد، کافر است و اگر کسی به توحید و نماز اقرار نماید ولی واجب بودن زکات را انکار کند او هم کافر است و در صورت اقرار به آنچه گذشت اگر واجب بودن روزه را انکار نماید کافر می شود و با اقرار به همه آنها در صورت انکار واجب بودن حج، کافر است. و دلیل بر آن فرموده الله تعالی است که می فرماید: **((وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ))**<sup>۳</sup> (هرکس از مردم که توانایی رفتن به بیت الله را داشته باشد حج بر او واجب است و اگر کسی واجب بودن آن را انکار نماید به درستی که الله تعالی از تمام عالمیان بی نیاز است.) و اگر به تمام آنچه که گذشت اعتراف نماید اما منکر رستاخیز باشد به اجماع چنین شخصی کافر است. الله تعالی می فرماید: **((زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ))**<sup>۴</sup> (کافران گمان نمودند که هرگز مبعوث نخواهند شد بگو اینگونه نیست، سوگند به پروردگرم حتماً مبعوث می شوند و به تأکید به آنچه انجام داده اند آگاه می گردند و این کار برای الله تعالی آسان است.) حال که به این مسائل ایمان دارید شایسته ذکر است که توحید بزرگترین فرضی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم آورده است و از نماز، روزه، زکات و حج نیز برتر است. حال چگونه

<sup>۱</sup> سورة النساء: ۱۵۰-۱۵۱

<sup>۲</sup> سورة البقرة: ۸۵

<sup>۳</sup> سورة آل عمران: ۹۷

<sup>۴</sup> سورة التغابن: ۷

است اگر کسی چیزی از این امور را انکار کند کافر می شود هر چند به تمام آنچه در دین است عمل کند اما در صورت انکار توحید که دین تمام پیامبران بوده است، کافر نمی شود؟ سبحان الله! این جهالت چقدر تعجب آور است. منکر توحید کفرش شدیدترین نوع آن و از همه انواع کفر ظاهرتر است که احتیاج به توضیح ندارد. به اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم نگاه کنید با بنی حنیفه در حالیکه به پیامبر صلی الله علیه وسلم ایمان آوردند، جنگیدند در حالیکه به لا اله الا الله و رسالت محمد صلی الله علیه وسلم شهادت می دادند، اذان می گفتند و نماز می خواندند فقط کاری که آنها را مستحق کفر کرد این بود مردی را تا مرتبه نبوت بالا بردند. حال در مورد کسی که مخلوقی را تا مرتبه خالق آسمانها و زمین بالا می برد، چه باید گفت: آیا این شخص شایسته تر به کفر نیست به نسبت کسی که مخلوقی را تا مرتبه مخلوقی دیگر بالا می برد؟ به کسانی بنگرید که علی بن ابی طالب رضی الله عنه آنها را در آتش سوزاند؛ همه آنها مدعی اسلام و از جمله یاران علی بودند و علم را نیز از اصحاب آموخته بودند اما در مورد علی همان اعتقادی را داشتند که در مورد یوسف و شمسان و امثال آنها دارند. پس چگونه است که اصحاب همگی بر تکفیر و کشتنشان اتفاق کردند؟ آیا گمان می کنید اصحاب، مسلمین را تکفیر می کنند؟ یا گمان می برید اعتقاد به الوهیت حسین رضی الله عنه و شیخ بدوی و امثال آنها اشکالی ندارد اما در مورد علی بن ابی طالب رضی الله عنه موجب کفر است؟ علماء در مورد کفر فرزندان عبید قداح همانهایی که مدتها بر مصر و مراکش حکومت کردند، اجماع نمودند در حالیکه آنها به لا اله الا الله و رسالت محمد صلی الله علیه وسلم شهادت می دادند، جمعه و جماعت داشتند و مدعی اسلام بودند ولی در همان حال آن عقاید و اعمال مانع نشد هنگامی که در چیزهای پایین تر از توحید با مسلمین مخالفت کردند حکم ارتداد آنها را صادر نمودند و با آنان جنگیدند تا جائیکه مسلمانان را از زیر سلطه آنها آزاد کردند. و اگر گذشتگان ما تنها در صورت جمع شدن انواع کفر اعم از شرک، تکذیب و استکبار تکفیر کرده اند پس مقصود از ذکر انواع آن در کتابهای فقهی (فصل حکم مرتد) چیست؟ هر نوع آن به تنهایی موجب کفر است تا جایی که چیزهایی را ذکر کرده که نزد انجام دهندگان بسیار کوچک است: مانند بیان کلمه ای با زبان بدون اینکه در دل قصد آن را داشته باشد یا سخنی را با حالت مزاح و شوخی بر زبان راند. اگر کفر به واسطه یکی از این موارد محقق نمی شد هر چند عامل آن در جاهای دیگر از نظر یقین مشکلی نداشته باشد ذکر کردن و بیان نمودن انواع آن فاقد هر گونه فائده ای بود. الله تعالی حکم کفر منافقانی که سخن کفری را بر زبان جاری کردند را صادر نمود علی رغم اینکه آنها با پیامبر صلی الله علیه وسلم بودند و نماز و روزه برپا می داشتند، حج می کردند، جهاد می نمودند و اهل توحید بودند.

چنانچه در موردشان می فرماید: **((يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ))**<sup>۱</sup> (به خدا سوگند می خورند که نگفته اند در حالیکه کلمات کفرآمیز بر زبان رانده اند و بعد از اسلامشان کافر شدند.) و خداوند نسبت به منافقین که کلمه ای کفرآمیز بر زبان رانده بودند، حکم صادر کرد. هرچند که گفتند قصد شوخی داشتیم. الله تعالی در موردشان می فرماید: **((قُلْ أَلْبَلَّهٖ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ \* لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ))**<sup>۲</sup> (بگو: آیا به خدا، آیات و رسولش استهزاء می نمایید، هیچ عذری نیاورید به تحقیق بعد از ایمان آوردنتان کافر شدید.) انسان گاهاً چیزی را انجام می دهد و یا می گوید بدون اینکه متوجه شود که کفری را مرتکب گردیده است. دلیل بر آن قول بنی اسرائیل، که هر چند مسلمان عالم و صالح بودند، می باشد؛ آنگاه که به موسی گفتند: **((اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ))** (برای ما معبودی قرار بده) و همچنین سخنان یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم که به پیامبر گفتند: **«اجْعَلْ لَنَا ذَاتَ أَنْوَاطٍ كَمَا لَهُمْ ذَاتَ أَنْوَاطٍ»** (برای ما ذات انواطی قرار بده همچنانکه مشرکین برای خود ذات انواط دارند) رسول الله صلی الله علیه و سلم در جواب فرمودند: **«اللَّهُ أَكْبَرُ إِنَّهَا السَّنَنُ قَلْتُمْ وَالذِي نَفْسِي بِيَدِهِ كَمَا قَالَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ لِمُوسَى: ((اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ))**<sup>۳</sup> لتزكين سنن من كان قبلكم» (الله اکبر! آنچه گفتید سنتهای پیشینیان است، سوگند به آن کس که جانم در دست اوست به مانند سخنان بنی اسرائیل می باشد آنگاه که به موسی گفتند: برای ما الهی قرار بده چنانکه آن قوم برای خود اله دارد. موسی علیه السلام در جواب فرمودند: به درستی که شما قومی جاهل هستید. (آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: سنتهای کسانی که پیش از شما بودند را دنبال می کنید.) و این دلیل است بر اینکه موسی و محمد علیهما الصلاة والسلام با شدت تمام آن را انکار کردند.

#### شبیه دهم:

در سخنان بنی اسرائیل که خطاب به موسی گفتند: **((اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ))**<sup>۴</sup> (برای ما الهی قرار بده چنانکه آن قوم برای خود اله دارد.) و در گفته تعدادی از اصحاب که به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفتند: **«اجْعَلْ لَنَا ذَاتَ أَنْوَاطٍ كَمَا لَهُمْ ذَاتَ أَنْوَاطٍ»** (برای ما ذات انواطی قرار بده

<sup>۱</sup> سورة التوبة: ۷۴

<sup>۲</sup> سورة التوبة: ۹۶

<sup>۳</sup> سورة الأعراف: ۱۳۸

<sup>۴</sup> سورة الأعراف: ۱۳۸

همچنانکه مشرکین برای خود ذات انواط دارند» هم بنی اسرائیل و هم اصحاب هیچکدام کافر نشدند.

### جواب شبهه دهم:

اصحاب و بنی اسرائیل وقتی با انکار آن دو پیامبر مواجه شدند، آن کار را انجام ندادند و مورد اختلاف نیست که اگر بنی اسرائیل آن را انجام میدادند، کافر می شدند و اصحاب که رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها را نهی نمود اگر اطاعت نمی کردند و ذات انواطی برای خود قرار می دادند، نیز کافر می شدند.

### شبهه یازدهم:

رسول الله صلی الله علیه وسلم اسامه بن زید رضی الله عنه را به خاطر کشتن فردی که اقرار به لا اله الا الله کرده بود را مؤاخذه نمود و فرمود: «أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا لا إله إلا الله» «مأمورم که با مردم جهاد نمایم تا به این کلمه طیبه اعتراف کنند.» و در احادیث دیگری نیز دستور می دهد که از گوینده لا اله الا الله دست برداریم.

### جواب شبهه یازدهم:

رسول الله صلی الله علیه وسلم با یهود جنگ کرده و در مورد آنها کلمات خصمانه هم به کار برده است و در حالیکه آنان لا اله الا الله می گفتند. اصحاب با بنی حنیفه جنگ کردند در حالیکه به لا اله الا الله و رسالت محمد صلی الله علیه وسلم شهادت داده، نماز می خواندند و مدعی اسلام بودند؛ و همچنین کسانی را که علی بن ابی طالب رضی الله عنه سوزاند به لا اله الا الله شهادت می دادند.

و اگر کسی روز قیامت را انکار کند هرچند به لا اله الا الله اقرار نماید باید با وی جنگید؛ و به همین صورت هرکس یکی از ارکان اسلام را منکر شود هرچند اعتراف به کلمه توحید نماید، تکفیر و کشته می شود. در اینجا باید سؤال شود که چگونه فردی فرعی از فروع دین را منکر شود ایمان و مسلمان بودنش به حالش نفع نمی رساند اما اگر توحید که اصل و اساس دین است را انکار نماید باز هم دارای ایمان است؟

در مورد جریان اسامه رضی الله عنه باید گفت که اسامه در جنگ با مشرکین شرکت داشت و کسی را که قاتل تعدادی از اصحاب بود را قصد کرد، آنگاه که شمشیر را بالای سر او قرار داد آن فرد لا اله الا الله را بر زبان جاری ساخت، در آن هنگام اسامه او را کشت، چون گمانش این بود که آن را مخلصانه نگفته است بلکه برای نجاتش آن را بر زبان آورده است. و این دلیل قانع کننده ای

نیست که گوینده لا اله الا الله مسلمانی است که باید جانش حفظ شود بلکه دلیلی است بر اینکه باید از گوینده این کلمه دست برداشت تا صداقت خویش را در بیان این کلمه بعد از آن حالت ثابت نماید. الله تعالی می فرماید: **((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا))** <sup>۱</sup> (ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که قدم در راه جهاد فی سبیل الله می گذارید، تحقیق و جستجو کنید تا امر برایتان ثابت شود.) **فَتَبَيَّنُوا** ای فتبثتوا .

و این می رساند اگر بعد از تحقیق و بررسی معلوم گردید جریان خلاف آن چیزی بوده که روی داده است بایستی براساس همان واقعیتی که در موردش آشکار گردیده با او معامله کرد، بنابراین اگر چیزی که خلاف اسلام است از او آشکار گردید کشته میشود، و در صورتی که گوینده آن بطور مطلق کشته نمی شد فائده ای در دستور دادن به تحقیق و بررسی وجود نداشت .

اما در مورد این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم که فرمودند: **«أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا لا إله إلا الله»** «مأمورم که با مردم جهاد نمایم تا به این کلمه طیبه اعتراف کنند.» معنی حدیث این است که هر کس اظهار اسلام نمود تا ثابت شدن امر باید از او دست برداشت. بخاطر اینکه الله تعالی می فرماید: **((فَتَبَيَّنُوا))** بنابراین شک در مورد چیزی باعث صادر شدن امر به تبیین می گردد، حال آنکه اگر گوینده کلمه توحید با گفتن آن جانش محفوظ می ماند احتیاجی به تحقیق و تثبیت نبود.

نکته ای که حائز اهمیت می باشد این است که: کسی که اسامه را با گفتن **«أقتلته بعد أن قال لا إله إلا الله»** (آیا او را بعد از اینکه کلمه توحید بر زبان جاری نمود، کشتی؟) مؤاخذه کرد و فرمود: **«أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله...»** «مأمورم که با مردم جهاد نمایم تا به این کلمه طیبه اعتراف کنند...» دقیقاً همان فرد است که دستور کشتن خوارج را صادر فرمود: **«أينما لقيتموهم فاقتلوهم»** «هر کجا آنها را یافتید بکشیدشان.» در حالیکه خوارج نماز می خواندند، اهل ذکر بودند، قرآن زیاد تلاوت می نمودند و از اصحاب علم آموخته بودند، با این حال اینها نفعی برایشان نداشت چون ایمان به دلهایشان نرسیده بود. همانگونه که پیامبر صلی الله علیه و سلم میفرماید: **«إنه لا يجاوز حناجرهم»** «قرائتشان از گلویشان تجاوز نمی نماید.»

شبهه دوازدهم:

<sup>۱</sup> سورة النساء: ۹۴

می گویند: مردم در روز قیامت در نهایت درماندگی و بیچارگی آدم، نوح، ابراهیم، موسی و سپس عیسی علیهم الصلاة والسلام را می خوانند ولی همگی برای انجام آن عاجزند تا اینکه به رسول الله صلی الله علیه وسلم می رسد و از او یاری خواسته می شود و این دلیل است بر اینکه استغاثه به غیرالله شرک نیست.

### جواب شبهه دوازدهم:

ما منکر درخواست از مخلوقات در آنچه که قادر به انجام آن هستند، نیستیم؛ چونکه در داستان موسی علیه السلام در قرآن آمده است: ((فَاسْتَعَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ))<sup>۱</sup> (یکی از دوستان موسی بر علیه کسی که از جمله دشمنان او بود درخواست کمک نمود). در روز قیامت نیز مردم، انبیاء را به کمک نمی طلبند که شدت و عذاب را بردارند بلکه آنان را شفیع نزد خداوند قرار می دهند تا بواسطه دعای آنها خداوند این سختی و عذاب را بر طرف کند و در بین کسی که مخلوقی را به کمک می طلبد که هر گونه بدی و ضرری را از او دور کند و کسی که مخلوقی را پیش خداوند شفیع می گرداند که خداوند بدی و زیان را از او دفع کند، اختلاف بسیار است و این یکی جایز است، چنانکه اصحاب در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه وسلم از وی خواسته اند برایشان دعا نماید، اما بعد از اینکه از دنیا رحلت فرمود هرگز آنان چیزی از وی نخواستند و هرگز نزد قبرش برای رفع حاجتی قدم نگذاشتند بلکه برعکس سلف صالح کسی را که به قصد دعا کردن از خداوند نزد قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم می رفت برحذر میکردند چه رسد به اینکه از خود رسول الله صلی الله علیه وسلم درخواستی بکنند.

در اینکه فردی پیش فرد صالحی که به صلاحیتش اطمینان دارد، برود و از وی بخواهد که پیش خداوند برایش دعا کند، اشکالی موجود نیست و این حق است. اما نباید هیچ کس این کار را تبدیل به دین نماید، هرگاه مرد صالحی را دید بگوید از خدا برایم دعا کن و این کار از جمله عادات سلف نبوده است، چون در آن تکیه و اعتماد بر دعای غیر موجود است و آنچه که واضح است اینست که انسان هرگاه خودش از پروردگارش طلب نیاز می کند و از او می خواهد برایش بهتر است چون او عبادتی را انجام داده که به واسطه آن به الله تعالی نزدیک می شود.

### شبهه سیزدهم:

در داستان ابراهیم آمده است که در آن هنگام که او را در منجنیق گذاشته و به داخل آتش پرتاب کردند در آسمان جبرئیل بر او ظاهر شد و گفت: آیا کمک نمی خواهی؟ در جواب گفت: کمک

<sup>۱</sup> سورة القصص: ۱۵

می خواهیم اما نه از تو. و این دلیل است بر اینکه اگر استغاثه به جبرئیل شرک بود آن را به ابراهیم عرضه نمی کرد.

### جواب شبهه سیزدهم:

جبرئیل کار شدنی و ممکن را به ابراهیم عرضه داشت که در توانایی اش بود. چون الله تعالی جبرئیل را اینگونه توصیف می نماید: **((شَدِيدُ الْقُوَى))**<sup>۱</sup> (بسیار توانا و قدرتمند). حال اگر الله تعالی به او اجازه می داد که ابراهیم را نجات دهد با توجه به این توصیفات که از جبرئیل شد کاری شدنی بود. مثلاً اگر الله تعالی به وی دستور دهد آتشی را که برای ابراهیم برافروخته اند با اطرافش بردار و به مشرق یا مغرب بیانداز، انجام می داد و یا اگر دستور می داد ابراهیم را به جای دوری نقل مکان دهد و یا او را به آسمان ببرد، انجام می داد. و این شبیه این است که مردی ثروتمندی پیش مرد فقیری برود و به او بگوید: آیا احتیاجی به مال بصورت قرض، بخشش و... داری؟ این از جمله کارهایی است که او می تواند انجام دهد و این کار شرک محسوب نمی شود و اگر مرد فقیر جواب دهد: بلی احتیاج دارم به من قرض بده یا ببخش، این کار شرک نیست.

پایان.

بعد از اینکه ما جواب این شبهات را شناختیم، دانستن این نکته بسیار مهم است که هر انسانی ناگزیر باید در دل، گفتار و اعمالش موحد باشد. اگر در دل موحد باشد ولی گفتار و کردارش بر توحید نباشد چنین فردی در اعمالش صادق نیست چون توحید اعمال و اقوال تابع توحید قلبی است. پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: **«أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ»** «آگاه باشید در جسم انسان پارچه گوشتی قرار دارد اگر اصلاح گردد تمام جسم اصلاح می شود و اگر فاسد گردد تمام جسم را فاسد می کند بدانید و آگاه باشید که آن قلب است.» اگر کسی چنانکه گمان می برد در دل موحد باشد و در گفتار و اعمال از توحید بیگانه باشد چنین شخصی از جنس فرعون است. کسی که عالم به حق بود و به آن یقین داشت ولی در همان حال بر کفر و استکبار خود اصرار می ورزید و بر ادعای ربوبیت خویش باقی ماند، خداوند متعال می فرماید: **((وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا))**<sup>۲</sup> (و با آنکه دلهایشان به آن یقین داشت ولی به خاطر ظلم و استکبار آن را انکار کردند.) و خداوند حکایت موسی را برایمان بازگو می کند آنگاه که به فرعون گفت: **((لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ**

<sup>۱</sup> سورة النجم: ۵

<sup>۲</sup> سورة النمل: ۱۴

هُؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرٌ<sup>۱</sup>) (دانستی که آنها را جز پروردگار آسمانها و زمین نازل نکرده است و به آن آگاهی یافتی.) کسی که حق را بشناسد اما از ترس مخالفت مردم آن را انجام ندهد، معذور نیست و چنین عذری در حضور پروردگار نفعی به او نمی‌رساند، چون آنچه که بر انسان واجب است اینست که رضا و خوشنودی پروردگار را بخواهد هر چند مردم از او نارحت و خشمگین باشند.

اکثر رهبران کفر حق را می‌شناسند ولی در همان حال از پذیرش آن خودداری می‌کنند و به مخالفت آن می‌پردازند. چنانکه الله تعالی می‌فرماید: ((الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ)) (اهل کتاب همانگونه که فرزندان خود را می‌شناسند او را می‌شناسند.) و می‌فرماید: ((اشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا)) (آیات خداوند را به بهای اندک فروختند.) آری آنها به چیزهایی جهت معذور بودن خویش توسل می‌جویند که فاقد هرگونه نفعی است چون از دست دادن ریاست یا صدارت مجلس و... نمی‌تواند عذری مقبول باشد.

کسی که حق را می‌شناسد و به آن عمل نمی‌کند از کسی که به آن جاهل است خیلی بدتر است زیرا آنکه حق را نمی‌شناسد جهلش برای او عذر است چون چه بسا آگاه شده و یاد می‌گیرد و در صدد تعلیم آن بر می‌آید بر خلاف کسی که با حق مخالفت می‌کند و در صدد فهم و تعلیم آن بر نمی‌آید. به همین خاطر یهود مشمول غضب الهی واقع شده اند چون در حالیکه حق را شناخته، به آن پشت نموده اند. و نصاری گمراهند، چون آنها حق را شناختند، هرچند بعد از بعثت رسول الله صلی الله علیه وسلم نصاری نیز چون یهود به حق واقف شدند و از آن روی برتافتند و لذا به سان یهود مورد غضب الله قرار گرفتند.

اما عمل به توحید بدون فهم و اعتقاد دل همان نفاق است، این حالت بدتر از کفر خالص است. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ((الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ))<sup>۲</sup> (منافقان در پایین ترین مرتبه آتش قرار دارند.) و الله اعلم.

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین.

<sup>۱</sup> سورة الإسراء: ۱۰۲

<sup>۲</sup> سورة النساء: ۱۴۵